

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرشتگان چه نوع موجوداتی هستند و چگونه خلق شده اند؟

متکلمان و عالمان علم کلام گفته اند: فرشتگان اجسام نورانی الهی و نیکوکار و سعیدند که بر تصرفان سریع و افعال و اعمال سخت و حیرت انگیز قادرند و نیز می توانند به صورت های گوناگون درآیند. (1)

جمعی از فلاسفه و حکمای اسلام معتقدند: از آیاتی که درباره ملائکه آمده است ، استفاده می شود آن ها موجوداتی پیراسته از پیوندهای و مجرد از صفات جسمانی هستند. علامه طباطبایی می گوید: از جمله نصوصی که دلالت بر تجرد فرشتگان می کند، این آیه است : «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین ؛ جبرئیل قرآن را نازل گردانید و آن را بر قلب تو فرود آورد تا خلق را بترسانی.» (2)

روشن است مقصود از قلب ، عضو گوشتی صنوبری که طرف چپ معده قرار دارد نیست ، بلکه چیزی است که می فهمد و می اندیشد؛ یعنی روح . بنابراین نزول قرآن بر قلب ، تنها در صورتی صحیح است که مجرد باشد، مانند وجود معنا. (3)

امام خمینی ره می فرماید: حق آن است که از برای ملائکه الله اصنافی کثیره است که بسیاری از آن ها مجردند و بسیاری از آن ها جسمانی برزخی هستند. (4)

شاید بتوان این فرمایش علی (ع) را دلیل بر تجرد فرشتگان دانست : «آن ها دراصلاب پدران و ارحام مادران جای نگرفته اند و از آب پست آفریده نشده اند و حوادث روزگار، آن ها را متفرق نساخته است.» (5)

در مورد نوع آفرینش فرشتگان ، صدرالمألهین می گوید: باید بدانی که آفرینش فرشتگان ، غیر از آفرینش انسان است ؛ زیرا آن ها دارای وجود بسیط و مجرد و بعد عقلانی اند، بی آن که ترکیب یافته از عقل و شهوت باشند. (6)

کار آموز محترم مبدأ آفرینش ملائکه بر ما مجهول است ، هر چند از بعضی آثار استفاده می شود این پدیده از نور آفریده شده اند. قرآن کریم که منشأ خلقت انسان را، خاک و منشأ آفرینش جن را، آتش معرفی نموده ، درباره ملک با صراحت مبدایی بیان نداشته است . امام صادق (ع) می فرماید: «ان الله عزوجل خلق الملائکه من النور؛ خداوند عزوجل ملائکه را از نور خلق کرد.» (7)

شاید مقصود روایت ، بیان مجرد بودن فرشتگان است.
البته در مورد فرشتگان می توان گفت که چون مجرد باشند ، آفریده شدن از چیزی لازم نیست. مجردات تنها با فرمان «کن» به وجود می آیند. کن فیکون . پس نیاز به چیزی ندارند تا از آن آفریده شوند.

پی نوشت ها:

- 1.سید علیخان حسینی مدنی , ریاض السالکین , ج 1 ص 9 و 10.
- 2.سوره شعراء (26) آیه 193_ 194
- 3.علامه طباطبایی , رسائل توحیدی , ترجمه علی شیروانی , ص 194.
- 4.امام خمینی , آداب الصلاة, ص 364 با تلخیص .
- 5.نهج البلاغه , فیض الاسلام , خطبه 8 ص 329.
- 6.صدرالمتألهین , اسفار, ج 7 ص 130.
- 7.میزان الحکمه , ج 4 ص 2930.

چگونه جهان از عدم به وجود آمده است ؟

در جواب سوال زیبای شما کارآموز گرامی باید عرض کنم اولاً : این که برخی می گویند : «علم ثابت کرده است که چیزی از عدم بوجود نمی آید» مربوط به شرایط کنونی است یعنی در این شرایط که امروز زندگی می کنیم هیچ گاه دیده نشده است که چیزی از عدم به وجود بیاید ولی آیا این اصل از قدیم ترین ایام , یک اصل اساسی در عالم هستی بوده است ؟

هرگز دلیلی برای آن نیست ، مثلاً علم می گوید : در شرایط کنونی هیچ موجود زنده ای در جهان طبیعت از موجودی جان به وجود نمی آید ، حتی جانداران اعم از گیاه و حیوان همگی از موجود جاندار متولد شده و به وجود می آیند ، در حالی که می دانیم همیشه چنین نبوده است ، زیرا هنگامی که کره زمین از خورشید جدا شد ، یک پارچه آتش بود و هیچ موجود زنده ای در آن نبود که دیگر موجودات جاندار از آن به وجود آیند

. اگر گفته شود که حیات از کرات دیگر به این کره منتقل شده است همین سخن رادرباره کرات دیگر نیز تکرار می کنیم که آنها نیز مدتی بسان کره زمین یکپارچه آتش بودند ، چگونه موجود زنده ای در آنها پدید آمد ؟

بنابر این روشن می شود که در شرایط خاصی موجودات بی جان به صورت موجودات جاندار درآمده و تغییر شکل داده اند هر چند این کار امروز در این شرایط عملی نیست.

در این صورت اگر ما پیدایش وجود را از عدم نمی یابیم ، دلیل بر عدم امکان آن نیست . به خصوص این که کوچکترین دلیل عقلی بر امتناع آن وجود ندارد . البته این که می گوئیم دلیل بر امتناع پیدایش وجود از عدم نداریم و وجود می تواند از عدم پیدا شود ، نه به آن معنی است که وجود چیزی خود به خود از عدم بجوشد ، و نیستی مایه و مقدمه هستی گردد و بدون هیچ سببی عدم برای خود لباس هستی بپوشد زیرا پیدایش وجود از عدم به این معنی ، ملازم با انکار قانون علیت و معلولیت است و نتیجه این می شود که یک شیئی بدون اینکه علتی آن را پدید بیاورد خود به خود ، منقلب به هستی گردد و خلای را با هستی خویش پر کند . بلکه مقصود ما از پیدایش وجود از عدم این است که اگر چیزی سابقه عدم و نیستی داشته باشد ، بعدا در سایه علتی نیرومند می تواند نیستی را رها کرده و لباس هستی بپوشد و چنین سابقه ای مانع از آن نمی شود که در پرتو علتی ، موجود گردد.

ثانیا : دنیای ماده بدون شک حادث است و نمی تواند ازلی باشد زیرا می دانیم تمام اتم های جهان تدریجا در حال تجزیه و شکسته شدن هستند و به این ترتیب ، عمر جهان مقدار ثابتی خواهد بود ، که با فرا رسیدن آن تمام اتم ها تجزیه و شکسته خواهند شد.

و اگر بر این جهان بی نهایت زمان گذشته باشد ، باید پایان کار جهان فرا رسیده و تجزیه تمام آن ها صورت گرفته و امروز چیزی به نام ماده وجود نداشته باشد . مثلا اگر می بینیم چراغ نفت سوزی در حال سوختن است ، حتما می دانیم که از ازل و در یک زمان بی نهایت روشن نبوده است ، زیرا اگر آن را از ازل روشن کرده بودند ، با توجه به این نکته که مقدار نفت آن محدود است و بی پایان نیست ، باید مدت ها قبل خاموش شده باشد.

هم چنین است اتم های جهان ، زیرا طبق اصل آنتروپی این جهان پیوسته رو به کهولت و پیری است و اتم های آن دائما در حال فرسایشند و روزی فرا خواهد رسید که همه آئی های آن به صورت غیر فعال و بی مصرف درآیند ، زیرا حرکت انرژی همانند نیروی حاصل از حرکت آب ، از نقطه مرتفعی به نقطه پائین تراست . اگر آب موجود از مخزن به مقدار معینی زیاد و یا کم باشد ، سرانجام روزی فرا خواهد

رسید که در میان آب ها تساوی سطوح برقرار گردد و انرژی حاصل از ریزش آب منتفی و نابود شود. بنابراین اگر این جهان ازلی بود، می بایست از مدتها قبل، انرژیهای آن از صورت فعال و موثر بیرون رفته باشد و دنیا را سکوت مطلق و تاریکی موحش و یک نواختی و در حقیقت یک نوع عدم و نیستی فرا گرفته باشد.

از آن چه گفته شد، چنین نتیجه گرفته می شود که این جهان آغازی دارد و تاریخی، و هرگز نمی تواند ازلی بوده باشد.

نکته جالبی که باید به آن توجه نمود این است که علم می گوید: این جهان پایانی دارد، زیرا همان اصل انتروپی و کهولت و فرسایش و تجزیه اتم ها بهترین دلیل برای پایان جهان است. ولی می دانیم که چیزی که پایان دارد، حتماً آغازی هم داشته است.

زیرا اگر چیزی ازلی باشد باید هستی آن از خود آن و از درون ذات آن بجوشد، و به عبارت روشن تر، هستی آن خاصیت ذات آن باشد. و چیزی که هستی آن از درون آن می جوشد، وجود و هستی از خواص ذات آن به شمار می رود، ممکن نیست پایانی داشته باشد. از این جهت دانشمندان می گویند: چیزی که پایان دارد، حتماً باید آغاز داشته باشد. و چیزی که پایان و فنا ندارد، باید ابتداء و آغاز هم نداشته باشد، به عبارت دیگر: هر موجود ازلی حتماً ابدی است، همانطور که هر موجود فناپذیری حتماً حادث است.

ثالثاً: تغییر و تحول و نظام خاصی که در این جهان مشاهده می شود، نمی تواند از خواص خود ماده باشد، زیرا مقصود از این سخن آن است که این نظام شگرف، زائیده تصادف بوده باشد، در حالی که نظام این جهان مخصوصاً آن چه مربوط به عالم حیات است، آن چنان دقیق و حساب شده و سازمان یافته و منظم است که بدون استمداد از یک منبع علم و قدرت، ممکن نیست به وجود آید. و احتمال تصادف در خلقت این جهان، طبق حساب احتمالات، مساوی با صفر یعنی عملاً محال است. با توجه به این سه اصل، جواب این سوال روشن می شود و آن این است که هرگز مانعی ندارد که این جهان از عدم به وجود آمده باشد و اصول علمی نیز نشان می دهد که ماده و انرژی این جهان حادث است و سرانجام نیز رو به فنا می رود. تنها چیزی ازلی و ابدی است که هستی آن از درون ذاتش بجوشد و چنین چیزی نه آغازی دارد و نه فنائی.

و نیز روشن می شود که بر فرض این که ماده جهان ازلی باشد، تغییر و تحول آن نمی تواند از خواص ماده به شمار رود، زیرا فلسفه و علم دست به دست هم داده

وثابت کرده اند که نظام جهان و اسرار و شگفتی های آن مخصوصا آنچه مربوط به جهان حیات و زندگی است باید آفریننده قادر و عالمی داشته باشد .

هدف خدا از خلقت آسمان و زمین چیست؟

این پرسش به دو شکل قابل فهم و تفسیر می باشد:
نخست این که بگوییم فایده خلقت آسمان و زمین برای انسان به عنوان محور و کانون خلقت، چیست؟ دیگر آنکه بگوییم که خدای متعال خود از آفرینش این کرات چه غایتی را دنبال می نماید .
اگر مراد شما کار آموز عزیز از این پرسش همان فایده کرات و منظومه ها برای موجود انسانی بوده باشد، باید گفت که این منظومه ها با تمام عظمتی که دارند، می تواند کارکرد آیتی برای بندگان الهی داشته باشد، به این معنا که انسان با کشف و مطالعه این کرات و منظومه ها می تواند به جلال و عظمت الهی دست یابد و معرفت خود را نسبت به خدای متعال فزونی بخشیده و اعمال بندگی خود را از روی بصیرت و معرفت انجام بدهند.

شاید یک تفسیر از آیه شریفه هفتم از سوره هود همین باشد آنجا که خدای متعال فرمود: «هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیبلوکم ایکم احسن عملا».

البته ناگفته نماند که ممکن است غیر از هدف فوق اهداف دیگری نیز در این بین بوده باشد که باید با تامل و تحقیق اسرار دیگری از نظام موجود را بازگشود و افق های ناپیدای هستی را برای بشر معلوم ساخت که دانش امروزی بخشی از آن را معلوم ساخته است که البته رفته رفته گستره عجز و جهل آدمی از رهگذر همین علم تجربی آشکار می شود و معلوم می گردد که هستی و اسرار آن را نمی توان به آسانی معلوم ساخت.

اما اگر مراد، غایت و مراد خداوندی از خلقت آسمانها و زمین بوده باشد، باید نگاه خود را به غایت الهی از کل خلقت معطوف داشت.

در این مورد باید گفت براساس فرموده الهی (احببت ان اعرف)، خاستگاه خلقت از سوی خدای متعال، همان معرفت الهی است. یعنی خداوند با مسئله خلقت در صدد برآمد که خود را بنمایاند.

براین اساس باید گفت که خدای متعال در موجودات و مخلوقات بی نهایت خود،

قدرت بی نهایت و جلوه های بی نهایت خود را می نمایاند و همین مسئله می تواند فلسفه آفرینش هرآن چه را که در آسمانها و زمین است، معلوم کند.

همین طور در کنار همین هدف از خلقت آسمان ها و زمین، می توان غایت آفرینش کهکشان ها و کرات دیگر را چنین تبیین نمود که براساس اینکه خداوند فیاض مطلق است، مقتضای فیاض بودن حق تعالی این است که هرآنچه که استعداد کمال و کسب فیض از خدای بی نهایت داشته باشد، بتواند از فیض الهی نیز بهره مند شود.

بنابراین تمامی موجودات به اندازه ظرف استعدادی خود از خداوند کسب فیض وجودی می کنند و خدای متعال به جهت فیاض بودن خود، حتما چنین فیضی از خود نشان خواهد داد و آن امر مستعد را به کمال ممکن خود خواهد رساند.

نکته آخری که باید به آن اشاره داشت این است که براساس هویت بی نهایت الهی، براساس نگاه فلسفی، باید مخلوقات الهی نیز اموری بی نهایت بوده باشند. از این رو نباید از خلفت الهی انتظار داشت که حد خاصی داشته باشد.

برای همین نیز امروزه مشاهده می شود که کشفیات دانشمندان طبیعی در ناحیه کرات و منظومه ها روز به روز فزونی یافته، و حیرت اهل علم و دانش را بیشتر از پیش کرده است. و این موید همان سخن اهل معرفت است که بشر هر مقدار تلاش نماید که حد و مرز خلقت برسد، راه به جایی نخواهد برد چرا که اساسا برای عالمی که علت آن امری بی نهایت بوده باشد، پایانی وجود نخواهد داشت.

پی نوشت ها:

1. هود /7.

2. ر.ک: المیزان. ج 10. 152.

3. ر.ک: المیزان. ج 8، ص 46 - 48.

در خصوص خلقت ملائکه توضیح دهید؟

شکی نیست که یکی از مخلوقات خداوند، ملائکه هستند. اما در حقیقت ملائکه که از چه خلق شده اند، بحث های فراوان شده است.

از رسول خدا(ص) نقل شده است که اولین مخلوق الهی، ارواح ما بوده است، سپس ملائکه از نور ما خلق شده اند.

و اگر ما نبودیم خداوند ملائکه را خلق نمی کرد.
خداوند ملائکه را آفرید و در آسمان جای داد.
در روایت دیگر آمده: «خلق الملائکه روحانین لهم اجنحة لطیرون بها؛ خداوند ملائکه را از روح آفرید و برای آنان بال هایی که پرواز کنند قرار داد».
در روایت دیگر آمده است که ملائکه به صورت های مختلف آفریده شده اند؛ یعنی به اشکال گوناگون وجود دارند.
امیرالمؤمنین (ع) درباره خلقت ملائکه فرمود: «آنگاه آسمان ها را از هم گشود و مملو از فرشتگان مخلقت ساخت. گروهی از آنان همیشه به سجده اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و قیام ندارند و یا در صفوفی که هرگز از هم پراکنده نمی گردد قرار دارند و یا همواره تسبیح می گویند».
در جای دیگر می فرماید: «سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، مخلوقاتی بدیع یعنی فرشتگان را آفرید که تمام صحنه های آسمان را پر کنند و فاصله جو آن را از آن ها ملامال ساخت.
هم اکنون صدای تسبیح آن ها فاصله را پر کرده و در بارگاه قدس و درون پرده های حجاب و صحنه های مجد و عظمت پروردگار طنین انداز است».
برخی نیز معتقدند که ملائکه مجرد تام عقلانی هستند ولی گروهی دیگر بر این باورند که فرشتگان اجسام لطیف هستند.
قران کریم مبدا خلقت انسان را، خاک و مبدا خلقت جن را آتش معرفی نموده است ولی درباره ملائکه با صراحت مبدا و منشأیی ذکر نکرده است اما احادیث، منشأ خلقت ملائکه را نور دانسته اند. مرحوم طوسی در تفسیر شریف مجمع البیان ذیل آیه یک از سوره جن می فرماید: جن موجودی است دارای جسمی نامریی که اشکالی برخلاف شکل آدمیان و فرشتگان دارند، زیرا انسان از خاک و ملک از نور و جن از آتش آفریده شده است .
در پایان دنیا همه غیر از خداوند می میرند و دوباره زنده می شوند

حسن امان اللهی

1387

منبع : <http://www.porsojoo.com>